

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و افسانه روندهای 'ضد کنفدراسیونی'

علیرغم این تصویبات و تصمیمات، بحث بر سر مسائل کار دفاعی در چندین واحد ادامه یافت. بخصوص در انجمن آستین که عده قابل ملاحظه‌ای از اعضای انجمن، از جمله مبارزینی که در تشکیل اولیه انجمن دانشجویان ایرانی در آستین سهم فعالی بعهده داشتند، با این طرز برخورد با مسائل سیاسی مورد اختلاف مخالف بودند. این بحثها بشدت ادامه یافت و این دانشجویان برای مقابله با جلوگیری از بحث‌ها به تشکیل گرایش " دانشجویان ایرانی برای انجمنی باز دمکراتیک و آرام" و نشر بولتتهائی برای ابراز عقاید خود دست زدند. محتوی این بولتتها عمدتاً بر سر مسائل فعالیتها و سیاستهای دفاعی و مسائل مربوط به شرایط غیر دمکراتیک انجمن دور میزد. علاوه بر این از آنجا که برنامه و فعالیتهای دفاعی سازمان آمریکا را متمرکز و کافی برای تکلیف خطیر دانشجویان ایرانی خارج از کشور در دفاع از زندانیان سیاسی نمی یافتند، بنه همکاری فعالانه با " کمیته برای آزادی اندیشه و هنر در ایران" (کیفی) پرداختند. ادامه این مبارزه در انجمن آستین بالاخره منجر به اخراج سی نفر از دانشجویان عضو این انجمن در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۷۴ از طرف هیأت دبیران انجمن آستین شد. از این پس این دانشجویان به نشر مجله پیام دانشجویان بجای بولتتهای مذکور مبادرت کردند.

کنگره بیست و دوم سازمان آمریکا نیز (۲۹ ژوئن تا ۷ ژوئیه ۱۹۷۴) با تصویب مصوبه‌ای مبنی " بر محکومیت این جریان ضد کنفدراسیونی" و اخراج دو نفر از دانشجویان فعال " بعنوان گردانندگان اصلی این جریان" و مشروط کردن ادامه عضویت بقیه به دست کشیدن از فعالیتها " ضد کنفدراسیونی" سابق در واقع به اخراج کلیه اعضای دانشجویان صحنه گذاشت. پس از این کنگره، این نوع روشهای تشکیلاتی نه فقط بر علیه این دانشجویان، بلکه حتی بر علیه کلیه دانشجویانی هم که با این نوع روشها در سازمان دانشجویی مخالفت می‌ورزیدند و باین دلیل از شرکت در رأی گیری برای اخراج دانشجویان در سایر واحدها (نظیر هوستن) امتناع میکردند بکار گرفته شده و میشود. حتی در یکی از جلسات انجمن شیکاگو یکی از اعضای کنفدراسیون بجرم پخش کندوکاو شماره ۱، باین "دلیل" که در این نشریه در مقاله "کنفدراسیون: عملکرد سالهای اخیر"، از روند "ضد کنفدراسیونی" دفاع شده، از جلسه اخراج شد. در بسیاری موارد این اقدامات به زد و خوردهای شدید و حتی دخالت پلیس آمریکا (در چند مورد بدعت رهبران انجمن های آستین و هوستن، از جمله در سیمینار منطقه ای تکراس در هوستن در نوامبر ۱۹۷۴) منجر شده است. کنگره شانزدهم کنفدراسیون با تأیید تصمیم کنگره بیست و دوم سازمان آمریکا در واقع برای این نوع روشهای تشکیلاتی در جنبش دانشجویی برای "حل و فصل" (در واقع تضييف) اختلافات سیاسی مهر صحنه گذاشت. بدون اینکه در طی هیچ يك از این مراحل محتوی سیاسی این اختلافات روشن شود. "دلایلی" را که خود رهبری سازمان آمریکا تاکنون برای اثبات "ضد کنفدراسیونی" بودن این دانشجویان ارائه داشته است در اینجا مختصراً ذکر می‌کنیم و در قسمت بعدی به بررسی محتوی سیاسی این "دلایل" می‌پردازیم. بنا بر دو مقاله سابق الذکر دانشجویان و جزوه‌ای که در دسترس سیاتل منتشر شده "معاصی" این دانشجویان از این قرار است:

— سیاست دفاعی آنان در تضاد کامل با سیاست دفاعی کنفدراسیون است.
— دفاع از "عقال رژیم" نظیر پرامنی و "خائنین" چون شکوه و ابراهیم فرهنگ، در حقیقت آرایش چهره کرتبه رژیم است.
— تشکیل "کیفی" ایجاد تشکیلاتی در مقابل کنفدراسیون و کارکنان

کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی (تحدیه ملی)، که در دو هفته اول ماه ژانویه ۱۹۷۵ در فرانکفورت برگزار شد، بر اخراج گروهی از دانشجویان ایرانی از سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا مهر صحنه نهاد. بدون تردید نه تنها برای اکثریت دانشجویان ایرانی عضو کنفدراسیون در کشورهایی غیر از آمریکا، بلکه حتی برای عده زیادی از دانشجویان عضو سازمان آمریکا نیز پس از بیش از دو سال از تاریخی که این سازمان اولین قدمها را در راه اخراج این دانشجویان برداشت هنوز اساسن سیاسی این تصمیم، یعنی علل سیاسی که منجر به اخراج عده ای دانشجویی مبارز از صفوف دانشجویان مبارز ایرانی متشکل در کنفدراسیون شده است، روشن نیست. در عرض این دو سال رهبری سازمان آمریکا درباره این مسأله صرفاً به انتشار دو مقاله کوتاه در مجله دانشجو ("گمگ" به کنفدراسیون سیاسی تخریب آن؟"، دوره ۲۲، شماره ۴، خرداد ۱۳۵۳، و "اطلاعه" هیأت دبیران سازمان آمریکا درباره جریان ضد کنفدراسیونی"، دوره ۲۳، شماره ۱، اکتبر ۱۹۷۴) و یک جزوه تحت عنوان نه پشتیبانی از مشن دفاعی کنفدراسیون و دستاوردهای آن (در رد نظریات انحرافتی طرح شده در رساله "در دفاع از جنبش دانشجویی ما، در دفاع از جنبش ملی") اکتفا کرده است. در این مقاله سعی خواهیم کرد با مرور و تحلیل وقایع این دو سال و آنچه که از نوشته های سازمان آمریکا و دانشجویان اخراج شده در دست است محتوی سیاسی این اخراج را روشن کرده، نشان دهیم که چگونه این اخراج، همانند کلیه تصمیمات تشکیلاتی دیگر که برای "شفای" مسائل سیاسی بکار میروند، هیچ يك از این مسائل را "حل" نخواهد کرد.

۱- از "مردود" اعلام کردن نظریات "انحرافی" تا اخراج "مردودین"

در کنگره بیست و یکم سازمان آمریکا که در هفته آخر ماه ژوئن ۱۹۷۳ در شیکاگو برگزار شد، گروهی از دانشجویان ایرانی سیاتل سیدی تحت عنوان "در دفاع از جنبش دانشجویی ما، در دفاع از جنبش ملی" برای بحث در کنگره ارائه داشتند. محتوی اصلی این سند بررسی کلی نقش دانشجویان خارجی، بویژه دانشجویان ایرانی، در رابرویی غیرنظامی ایالات متحده، برخورد انتقادی با سیاست دفاعی سازمان آمریکا و ارائه برنامه دفاعی دیگری برای پیش برد کارهای دفاعی در آینده بود. کنگره بجای اینکه این سند را بندها بحث آموزنده و مهمون کننده ای در باره برنامه و فعالیتهای دفاعی سازمان آمریکا و کنفدراسیون قرار دهد، پس از بحث کوتاهی مصوبه ای مبنی "انحرافی و مردود بودن نظریات این جزوه گذراند و دبیر دفاع را موظف نمود "تا نکات انحرافی و علل انحرافات نظریه نامبرده را به نحوی که در کنگره بحث شده فرموله کند و همراه با توضیحات کافی منتشر و تکثیر نماید". پس از پایان کنگره نیز از آغاز بحث وسیع در باره واحدهای مختلف سازمان آمریکا بر سر مسائل مطروحه در این جزوه جلوگیری بعمل آمد، زیرا که کنگره "انحرافی و مردود بودن" این عقاید را تصویب کرده بود و دیگر احتیاجی به بحث نبود.

(این سند در پیام دانشجویان شماره ۳، سال اول، زمستان ۲۵۳، صفحات ۴۳ تا ۴۹) تجدید چاپ شده است.
در ترجمه سود تم مبنی این مصوبه در "گزارش و مصوبات کنگره بیست و یکم سازمان آمریکا"، ص ۱۸، از انتشارات سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا.

حزب در کارهای کفدراسیون است.

همچنین نشر بولتن "دقیقاً" نشریات کفدراسیون با رعایت انضام و تفرقه افکنی در انجمن های کفدراسیون می شود. بطور کلی این نوع فعالیتها (تشکیل کمیته دفاعی و نشر بولتن) اصل مرکزیت دکرایتک را که اساس تشکیلاتی کفدراسیون است زیر پا می گذارد.

سایر دانشجویان مواضع سیاسی ای دارند که برخلاف مواضع کفدراسیون و جنبش ضد امپریالیستی و دکرایتک مردم ایران می باشد. نظیر "ارتجاعی" دانستن مصدق و "توهین" به هوشی مین و جبهه آزادی بخش ملی ویتنام.

۴- محتوی واقعی این "مغاضی" چیست؟ و چرا رهبری سازمان آمریکا متوسل به اخراج میشود؟

قبل از بررسی یکایک این "مغاضی" لازمست درباره شیوه کلی برخورد رهبری سازمان آمریکا با مسائل سیاسی ای که توسط اینس دانشجویان مطرح شده است چند کلمه بگوئیم. قبلاً هم اشاره شد که خصوصیت این شیوه بکار بردن راه "حل" های تشکیلاتی برای فیصله، یا بهتر بگوئیم "تصفیه"، مسائل اساساً سیاسی میباشد. این شیوه را از برخورد کنگره بیست و یکم با سند سیاتل تا اخراج این دانشجویان از سازمان آمریکا و تأیید بخدی کنگره کفدراسیون در کلیه اقدامات رهبری سازمان آمریکا می بینیم. نظریات دفاعی منعکس در سند سیاتل اول و بدون ارائه هیچ گونه جواب سیاسی به آن، توسط کنگره بیست و یکم "انحرافی و مزدود" اعلام شد. انگره طی مصوبه اش به دبیر دفاعی مسؤلیت داد که علل انحرافی بودن آنرا روشن کند! و پس از یکسال تازه جواب به آن بشکل حزوه "به پشتیبانی از مشی دفاعی کفدراسیون و دستاورد های آن" منتشر شد. کنگره بیست و دوم اخراج این دانشجویان را از انجمن آستین و کفدراسیو تصویب کرد و در عین حال هیأت دبیران سازمان آمریکا در اطلاعیه خود پس از کنگره اعلام می دارند که "باید پیگیرانه این جریان را در وسیعترین سطح با تکیه به فاکتهای مشخص افشاء کرد. باید در میان توده های وسیع دانشجویی درباره سبک کار و سیاست این فراکسیون و نتایج منطقی ناگزیر و ناهنجار آن در عمل به کار توضیحی و روشنگرانه دنباله دارد دست زد." قاعدتاً نمایندگانی که در کنگره بیست و دوم حضور داشتند و "با تاق آراء" مصوبه مبنی بر محکومیت "این جریان ضد کفدراسیونی" را تصویب کردند دقیقاً نمایندگانی همین توده های وسیع دانشجویی می باشند که تازه پس از اخراج هیأت دبیران سازمان آمریکا بفرگوشن کردن "آنها افتاده اند. اخراج یک عده از دانشجویان فعال در کفدراسیون قاعدتاً می باید پایان این کار توضیحی و روشنگرانه دنباله دار" بوده باشد و منعکس گردد نظریات و فعالیت های سیاسی این دانشجویان در میان توده های وسیع دانشجویی." ولی در مورد رهبری سازمان آمریکا درست وارونه است: ابتدا نظریات دفاعی سند سیاتل "انحرافی و مزدود" ارزیابی می شوند و بعد دنبال دلایل انحرافی بودن آن می گردند. ابتدا عده ای دانشجویان از صفوف کفدراسیون اخراج می شوند و بعد به "روشنگری" درباره "ضد کفدراسیونی" بودن این دانشجویان می پردازند. بیک کلام جلوگیری از باز شدن بحث سیاسی بر سر مسائلی که این دانشجویان مطرح می کنند با توسل به موازین تشکیلاتی این چنین روشی بخصوص در شرایط فعلی بحران کفدراسیون اهمیت خاصی پیدا می کند. هرگونه باز شدن بحث بر سر مسائلی که به روشنی با تکیه بر جناحهای "چپ" و "راست" و "میانه" در سازمان آمریکا با هم متفق القول نباشند بحران فعلی را تشدید می کند. در عین حال سرپوش گذاشتن بر این اختلافات و "اتحاد در بیگانه سازی" این اتحاد فقط بر سر اخراج یک عده دانشجویان است. در برابر تشدید بحران فعلی حساب می آید.

ولی استفاده از چنین روش هایی بنا به منطبق خود نمی تواند محدود به این مورد مشخص باشد. هرچه بحران فعلی کفدراسیون تشدید باشد، پیش از این شاهد توسل به این خیزه های تشکیلاتی توسط جناح های مختلف بر علیه هم خواهیم بود. جناح "راست" بر علیه جناح "چپ و رزنده"، جناح "چپ و رزنده"، جناح "چپ و رزنده" بر علیه جناح "راست و میانه" و حتی نیروهای "متفق" در جناح "چپ و رزنده" بر علیه یکدیگر. تنها راه خروج از چنین بن بستنی در قاطع توسل به موازین تشکیلاتی برای فیصله بخشیدن به اختلافات سیاسی است. بخصوص بحران فعلی کفدراسیون بحث هر چه وسیعتر و عمیق تر گشته مسائل انقلاب ایران و جهان را لازمه حیاتی پیشرفت جنبش دانشجویی کرده است. سرباز زدن از چنین مسؤلیت سیاسی در قبال جنبش دانشجویی از طرف رهبران سازمان آمریکا و کفدراسیون، همانند سربوش گذاشتن بر آبی جوشان، از غلیان آن جلوگیری نمی تواند کرد. حداکثر آنرا بعقب می اندازد، و احتمال انفجار و متلاشی شدن را باک لا ترمی برد.

معنی واقعی برافراشتن علم "نقض مرکزیت دکرایتک" در برخورد با هر نوع اپوزیسیون در داخل کفدراسیون نیز دقیقاً همین فرار از پاسخ سیاسی دادن به مخالفین است. مرکزیت در یک سازمان سیاسی حتی در یک حزب لنینیستی تا چه رسد به سازمان دانشجویی، هدفی خفه کردن و غیر ضروری ساختن بحث مسائل سیاسی مورد اختلاف نیست. درست برعکس. هدف از مرکزیت در یک سازمان سیاسی انقلابی تمرکز، ادغام و هماهنگی کلیه تجارب جنبش و نتیجتاً وحدت در عمل و کارائی مؤثرتر فعالیت انقلابی است. دقیقاً به این علت است که مرکزیت بدون رعایت موازین دکرایتک سازمانی درست به ضد خود، یعنی بجای وسیله تسهیل و کارائی عمل انقلابی، به سنگ راه این فعالیت بدل می شود. رهبری سازمان آمریکا در هر مورد مشخص که ادعا می کند "مرکزیت دکرایتک" سازمان نقض شده است باید روشن کند که محتوی سیاسی چنین نقض تشکیلاتی چیست. بطور مثال مسأله نقض مرکزیت را در مورد تشکل "کیفی" در نظر بگیریم. آیا رهبری سازمان آمریکا فعالیت های این کمیته را نقض مرکزیت و ضد کفدراسیونی میخواند یا شکل تشکیلاتی آنرا؟ یعنی آیا رهبری سازمان آمریکا با دفاع از هنرمندان و نویسندگان ایرانی مخالف است؟ لا اقل تا بحال سازمان آمریکا صرف دفاع از هنرمندان و نویسندگان زندانی را کار ضد کفدراسیونی و نقض مرکزیت قلمداد نکرده است. بنابراین هر چه قدر هم که با سیاست دفاعی این کمیته مخالف باشد نمی تواند آنرا ضد کفدراسیونی بخواند. دفاع از زندان انسان سیاسی ایران، یکی از نکات لیف کفدراسیون است. در نتیجه آنچه می تواند مورد بحث باشد نه ضد کفدراسیونی بودن این کمیته، بلکه اینست که آیا سیاست دفاعی این کمیته غیر ثمر است یا نه. و اگر نا صحیح است سیاست مؤثر تر کدام است. و مهمتر آن که با نشان دادن در عمل که سیاست دفاعی خود سازمان آمریکا مؤثرتر است دانشجویان ایرانی را بدور فعالیت های دفاعی سازمان بسیج و جلب کند. ولی همانطور که قبلاً اشاره شد رهبری سازمان آمریکا بجای برگزیدن این راه حل سیاسی در برخورد با فعالیت های دفاعی این دانشجویان می خواهد با منزوی کردن تشکیلاتی این کمیته (یعنی با برجسب ضد کفدراسیونی زدن و تکلم کردن نقض مرکزیت دکرایتک) مسأله را فیصله بخشد.

در واقع دست به شکل مستقل زدن از طرف عده ای دانشجویی برای دفاع از زندان انسان سیاسی برگه محکومیت خود سازمان آمریکا است و نه برعکس. زیرا معنی چنین اقدامی اینست که عده ای دانشجویی که می خواهند از زندان انبیا سیاسی دفاع کنند، باین دلیل که خود سازمان آمریکا و بطور کلی کفدراسیون این موضوع را جدی نگرفته و پیگیرانه و با برنامه صحیح این کار را دنبال نکرده است، مجبور شده اند برای فعالیت دفاعی به خارج از چارچوب تشکیلاتی کفدراسیون بزنند. این چارچوب را در راه دفاع از زندان انبیا سیاسی بستن

۴- در اینجا بحث ما درباره صحت یا سقم سیاست دفاعی این کمیته و همچنین سیاست دفاعی خود کفدراسیون نیست. این بحث را به قسمت بعدی مقاله واگذار می کنیم.



۳- سیاست دفاعی فدراسیون آمریکا و سیاست دفاعی " کمیته برای آزادی اندیشه و هنر در ایران از یک بیراهه به بیراهه دیگر .

مسأله سیاست دفاعی در واقع در مرکز بحث های این مدت قرار گرفته بود . نه تنها دانشجویان فعلاً اخراج شده با ارائه سند " دفاع از جنبش دانشجویی ما ، در دفاع از جنبش ملی " (سند شناخت) بحث خود را عمدتاً در این باره آغاز کردند ، بلکه این تشهاره مطلبی است که رهبری سازمان آمریکا با تهیه جزوه " به پشتیبانی از مشی دفاعی کنگره راسیون و دستاورد های آن " ارد سند سناتل ، اگرچه با تأخیر ولی بیهر حال در صدد ارائه جواب سیاسی به آن برآمد . علاوه بر این فعالیت های دفاعی از جمله مهمترین تالیف علمی جنبش اپوزیسیون در خارج از کشور است و از این لحاظ نیز بررسی این بحث جاز اهمیت است .

جنبش اپوزیسیون در خارج از ایران بخشی از مبارزات طبقاتی در خود ایران است که بدلیل تاریخی از نظر مکانی از این مبارزات جدا افتاده و ولی از نظر سیاسی کاملاً به آن مرتبط است ، یعنی مستقیماً و دائماً تحت تأثیر زیر و بم های مبارزات طبقاتی در ایران است . همان هر جنبش و مبارزه ای یکی از وظایف و تکالیفی که در مقابل مبارزات طبقاتی در ایران قرار دارد دفاع از خود در مقابل قدرت دولتی طبقاتی آن با دولت تنها طبقه پیشرو در این مقطع تاریخی ، دولت کارگری می باشد . واضح است که شکل بخصوصی دفاع برای جنبش در داخل ایران کاملاً با شکلی که این دفاع در خارج از ایران بخود می گیرد فرق دارد . در داخل ایران ، دفاع از خود ، دفاع از حتی ابتدائی ترین مبارزات ، نظیر مبارزات صنفی و مبارزه برای ابتدائی ترین حقوق دیکراتیک نظیر حق تجمع ، مستلزم دفاع مسلحانه است . ولی در خارج از ایران ، جنبش اپوزیسیون از این نظر که در آن شرایط حفقان پلیسی قرار دارند و اکثراً در کشورهایی متشکل است که جنبش کارگری از آزادی سیاسی برخوردار است نسبتاً وسیعی برخوردار است (اروپای غربی و آمریکای شمالی) . اگرچه این آزادی ها در سالهای اخیر بیش از پیش مورد حمله دولت ها قرار گرفته اند (در شرایط مناسب تری برای فعالیت های دفاعی وسیع قرار دارد و در نتیجه بار مسؤلیت بزرگی به عهده . دفاع از زندانیان سیاسی ایران ، دفاع از مبارزینی که در خارج از ایران مورد حمله دولت ایران و یا سایر دول قرار می گیرند ، و دفاع از موجودیت خود کنفدرالسیون (نظیر جلوگیری از غیرقانونی اعلام شدن آن در کشورهای مقیم و جلوگیری از محدود کردن فعالیت های سیاسی آن در این کشورها) همگی جزئی از این دفاع هستند .

از طرف دیگر ، اگرچه جنبش اپوزیسیون در خارج از کشور جزئی از مبارزات طبقاتی در ایران است ، ولی نه جنبش در ایران از کسب جنبش های انقلابی در سطح جهان منزوی است و نه امرات اولسی جنبش اپوزیسیون در خارج از ایران از شرایط مبارزات طبقاتی در آن کشوری که در آنجا متشکل است بدون فهم صحیح از هردوی این ارتباط ها . از یک طرف ارتباط با مبارزات طبقاتی داخل ایران و از طرف دیگر ارتباط با مبارزات طبقاتی در کشورهای که در آن فعالیت داریم - طرح یک سیاست صحیح دفاعی غیر ممکن است .

بعلاوه انکشاف ناموزون بخش های مختلف انقلاب جهانی - در این مورد بخصوص انقلاب ایران بخانه بخشی از انقلاب مستعمراتی و انقلاب پرولتاریائی در کشورهای صنعتی کاپیتالیستی اروپای غربی و آمریکای شمالی - جنبش اپوزیسیون خارج از ایران در برابر مسائلی قرار می گیرد که برای حل آن باید ارتباط بین انکشاف این بخش ها را بفهمد . یعنی تحولات و انکشاف مبارزات طبقاتی در ایران جنبش را در خارج از ایران در مقابل تکالیفی قرار می دهد که مستقیماً و بطور طبیعی از جنبش طبقاتی در آن کشوری که در آن فعالیت دارد برخاسته است .

حیثیت تحکیم آن . ولی انقلابی بودن یک جنبش الزاماً بدلیل برانقلابی بودن رهبری این جنبش در کلیه لحظات انکشاف فراشد انقلابی نیست . این رهبری در یک لحظه مشخصی صرفاً مابین ماهیت علمی جنبش نیست ، بلکه مستقیم تر و آن ترازان شمعکن تناسبت نیروهای طبقاتی ، منعکس سطح آگاهی توده ای جنبش ، در آن لحظه مشخص است . بدون این تناظر بین ماهیت خود جنبش و ماهیت رهبری آن در یک لحظه تاریخی معین ، اصولاً هرگونه صحبت از یک رهبری آگاه انقلابی بی معنی و توخالی میشود . و در عمل بدو موضع غلط گنه در واقع دو روی یک سکه اند منجر می شود : دنباله روی سیاسی از رهبری جنبش بدون برخورد انتقادی با برنامه این رهبری ، یعنی بدون در نظر گرفتن اینکه آیا برنامه و عملکرد این رهبری جوابگوی نیازهای جنبش و در جهت تسریع گرایش های علمی و به پیروزی رساندن آن هست یا نه (که این معیار در واقع تعیین کننده انقلابی بودن این رهبری و یا مانع راه انقلاب بودن آن می باشد) . موضع غلط دیگر پشتیبانی نکردن از جنبش به بهانه انقلابی نبودن رهبری آن در یک مقطع مشخص زمانی است . وظیفه ما دفاع بدون قید و شرط از کلیه جنبش های انقلابی است . این الزاماً بمعنی پشتیبانی سیاسی از رهبری جنبش در کلیه شرایط نیست . سیاست های این رهبری ، اگر یک رهبری انقلابی نباشد ، ممکن است با نیازهای عینی خود جنبش در تضاد باشد . تازه ترین مثال در این رابطه جنبش ملی کرد است . این جنبش طبرغم رهبری فعلی اش ، طبرغم بازرانی و حزب دمکرات کردستان ، جنبشی انقلابی است ، یعنی گرایش عینی آن در جهت برانداختن نظام های کاپیتالیستی موجود در این منطقه (ایران ، عراق ، ترکیه و سوریه ای - باشد . پشتیبانی ما از این جنبش نمی تواند مشروط به ماهیت رهبری آن باشد و جزعکس به معنی تأیید سیاست های ورشکسته این رهبری نیز - که خود جنبش کرد را به نیست شکست کشاند - نمی باشد . بهین مثال اینکه رهبری صدق در جنبش ضد امپریالیستی ملی کردن صنعت نفت یک رهبری انقلابی بود یا نه فقط با جواب به این سؤال روشن می شود : آیا برنامه و عملکرد این رهبری در جهت پیروزی این جنبش بود و یا اینکه خود یکی از دلایل شکست آن بود ؟ جنبش ضد امپریالیستی در این دوره از انکشاف خود دقیقاً به این علت که هر دو جناح عمده رهبری مبارزات در این دوره ، جنبه ملی و حزب توده ، این مبارزات را به خارج و به خارج نظام فعلی ، به چارچوب بورژوا دمکراتیک محدود کردند شکست خورد . برنامه و عملکرد این دو رهبری مانع راه پیشرفت جنبش و پیروزی آن بود و نه در جهت به ثمر رسیدن آن . ولی این موضوع در مورد رهبری حزب کمونیست ویتنام و هوشی مین صادق نیست . طبرغم اشتباهات این رهبری در مراحل مختلف فراشد انقلابی در ویتنام - که خود نتیجه نبردن قاطع این رهبری از میراث استالینیستی گذشته اش می باشد و بقیعت عقب نشینی های گزافی برای جنبش تمام شد طبرغم این اشتباهات ، این رهبری در عمل و بنا فرا موختن از تجارب علمی خود (بخصوص در مورد اهمیت انقلاب ارضی و ضرورت درهم شکستن دولت بورژوائی) موفق به اخذ مواضع انقلابی و رهبری جنبش در جهت پیروزی آن شده است . انقلاب ویتنام به طبرغم این رهبری ، بلکه بنا رهبری آن به پیروزی رسیده است .

بهر حال طرح و بحث این چنین مسائل مهم انقلاب جهانی یکی از مؤثرترین راه های بالا بردن سطح آگاهی دانشجویان ایرانی است ، ولو فرض هم که موضع دانشجویان اخراج شده " مخالف منافع جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران " باشد بهترین راه مبارزه با چنین مواضعی طرح و بحث وسیع این مسائل است . رهبری سازمان آمریکا بجای واهمه از چنین بحثی و اخراج دانشجویان می توانست دقیقاً با بحث این مسائل و روشن کردن آن این دانشجویان را از نظر سیاسی منزوی کند ، ولی بجای این راه سازمان آمریکا بنا شروی کردن آنها از نظر تشکیلاتی (توسل به اخراج) زحمت بحث سیاسی را کم می کند .

فلا هم اشاره کردیم و اینجا دوباره تکرار می کنیم : وجه مشخص رهبری رهبری سازمان آمریکا در برخورد با کلیه مسائل سیاسی مطرحه توسط دانشجویان توسل به کمیته های تشکیلاتی برای " فصله " دادن مسائل سیاسی بوده است . این جنبش برخوردی صرفاً مثبت و شکستگر سیاسی

است و در نتیجه بدون درک ارتباط خود با سطح تکامل این جنبش خواهد توانست راه حل مناسبی را برای این ناموزونی پیدا کند. ساده ترین مثال: رژیم ایران هر سال چند صد سارز را می کشند و چندین هزار نفر را به شکنجه و زندان می بیند. با اوج و تعجبی مبارزات طبقاتی در ایران بر وحشی گری دیکتاتوری شاه نیز افزوده خواهد شد. این اوضاع جنبش متشکل در خارج از ایران، و اصولاً هر فرد سیاسی را، در مقابل این وظیفه قرار می دهد که از اینس رد آید تا دفاع کند و با افشای رژیم ایران در افکار عمومی و تحت فشار گذاردن این رژیم از هر طریقی که امکان داشته باشد. لازم باشد وی را وادار به دست کشیدن از این جنایات بکند. از طرف دیگر در اغلب کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی سطح مبارزات طبقاتی و آگاهی سیاسی جنبش کارگری و حتی اغلب آگاهی سیاسی پیشروترین اقشار به آن حد نیست که مستقیماً بر سر چنین مسأله ای وارد عمل شوند. در نتیجه جنبش اپوزیسیون ایران در این کشورها با این مسأله روبروست: چگونه و از چه راهی می تواند به بهترین وجهی ستانی را که بین شرایط مبارزات طبقاتی در این کشورها و نیازهای مبارزات طبقاتی در ایران وجود دارد بزرگد؟

البته این ناموزونی همیشه یکسان نیست. در شرایطی که دنیا صنعتی کاپیتالیستی از دوره رفاه نسبی و بسط اقتصادی می گذشت - پس از جنگ جهانی دوم تا اواخر دهه ۱۹۶۰ - و مبارزات طبقاتی در این کشورها روبهرفته از دوره رکود نسبی می گذشت، یعنی در دوره ای که مرکز ثقل انقلاب جهانی در بخش انقلاب مستعمراتی بود، این ناموزونی بسیار عمیق تر بود. در این دوره در اغلب کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی فعالیتهای دفاعی عمدتاً جنبه افشاگری و تبلیغاتی می توانست داشته باشد و نه بیشتر. این البته به این معنی نیست که این فعالیتهای صرفاً محدود به نوشتن مقالات در روزنامه ها و چاپ جزوات و غیره باید می بود. گاهی اوقات ابتکار عمل در فعالیتهای ضربه ای کوتاه (نظیر اشغال سفارتخانه ها) می تواند زمینه را برای وسیعترین تبلیغات فراهم کند. در اینجا صحبت بر سر شکل این تبلیغات نیست بلکه اهمیت این فعالیتهای عمدتاً تبلیغاتی بود. در دست یابن دلیل پیگیری و تداوم این فعالیتهای داشتن برنامی در مدت در رابطه با این تبلیغات یکی از مهمترین شرایط موفقیت آن می باشد. تبلیغات لحظه ای و منقطع تأثیر ناچیز و غیر مؤثری دارد. ولی از اواخر دهه ۱۹۶۰ بی بعد شرایط این کشورها، بخصوص در اروپای کاپیتالیستی، تغییر کرده است. بالا گرفتن مبارزات طبقاتی در خود اروپای غربی و حتی در آمریکا هم ظهور جنبش هائی نظیر جنبش ضد جنگ ویتنام، به کفد راسیون در این کشورها این موقعیت را می داد که چنانچه درک صحیحی از مبارزات طبقاتی جهانی و جنبش با در تحلیل نهائی بخانه بخشی از این مبارزات می داشت، و چنانچه در دوره قبلی فعالیت با برنامه وسیع تبلیغاتی را دنبال کرده بود، بتواند در این موقعیت جدید فعالیتهای دفاعی خود را هر چه وسیعتر و مؤثرتر کند و حتی از فعالیتهای صرفاً تبلیغاتی نیز جلوتر برود. اما در بحالت نداشتن یک دید جهانی از انقلاب و تفهیم این رابطه بین بخش های مختلف انقلاب جهانی نیروهای داخل رهبری کفد راسیون نتوانسته اند به ماهیت کار دفاعی را در آن دوره قبلی بفهمند و نه اینکه چگونگی در سالهای اخیر با این تغییر مرکز ثقل انقلاب جهانی راه های تازه برای اشکال جدیدی از فعالیت باز شده است.

برای جنبه ملی و بطور کلی برای ناسیونالیست ها، اصولاً مفهوم انقلاب جهانی بخانه یک لگ واحد وجود خارجی ندارد. بعبارت دیگر، مرکز ثقل انقلاب همیشه و دائماً انقلاب ایران است، آنچه یک انقلاب دیکتاتیک است. ناالطبع وقتی مسأله فراسد انقلابی بصورت یک براسد جهانی مطرح نیاید، اصولاً مسأله بخشهای مختلف این کیل و ارتباط متقابل آنها نیز مطرح نیست. در سالهای اول تشکیل کفد راسیون جنبه ملی راه کارهای دفاعی را عمدتاً از طریق تبلیغات برای روشن کردن " آندمان نامه دیکتاتیک " در کشورهای کاپیتالیستی غرب و از طریق توسل به نیروهای بورژوازی لیبرال و سازمان های لیبرال و حقوقی، نظیر سازمان حقوقین الطلی، سازمان های حقوقی و انجمن های باطنان ها و خلاصه از دیکتات ها می داشت. قریباً

دین تلگراف به کنده، بعنوان رهبر دنیای آزاد، در سال ۱۹۶۱، برای اعتراض به بسته شدن دانشگاه تهران و دستگیری دانشجویان صرفاً چشم گیرترین نمونه است. ولی بتدریج هم تحت فشار بخشی از صفوف خود که تحت تأثیر تشدید مبارزات در ایران، و جهان موضع های رادیکال تر اتخاذ می کردند، و هم اینکه بالاخره بصورت تجربی و نه با تفهیم این ریشه آن، تا حد وادی زبافته است که حتی بورژوازی لیبرال این کشورها هم چندان علاقه و منفعتی در برقراری دیکراسی در ایران ندارد. در سالهای اخیر بیشتر بدنیال یافتن باور و پشتیبانی در سایر جنبشهای ملی و حتی جنبشهای کارگری بوده است. نه باین دلیل که با درک ماهیت انقلاب ایران و جهان ارتباط بین انکشاف انقلاب ایران و انکشاف سایر بخشهای انقلاب جهانی را دریافته است، بلکه بطور تجربی به سودمندی چنین پشتیبانی پی برده است. دقیقاً به این علت ماهیت این ارتباط را صرفاً بصورت "کمبک متقابل" می بیند.

گرایش های مائوئیستی و گرایشهای که ریشه های مشابهی دارند و اگرچه در بسیاری موارد در عمل از این ریشه های گذشته بریده اند ولی هنوز اسیر بسیاری از مفاهیم ایدئولوژیک آن هستند - نیز عملاً مواضعی مشابه مواضع فوق الذکر دارند. اگرچه نه بهمان دلایل، بلکه بدلیل بیش غلط آنها از انقلاب جهانی. برای اینان " تضاد عمده " در سطح جهانی بین " خلقهای جیب سوم " و امپریالیزم است و انقلاب در کشورهای امپریالیستی در آینده بسیار دوردستی و در اثر پیروزی انقلاب " خلقهای جهان سوم " و به مبارزات طبقاتی در داخل این کشورها رخ خواهد داد. با چنین بینشی طبقه کارگر و بورژوازی در کشورهای امپریالیستی در یک کفه قرار داده می شوند و یاوران ما صرفاً سایر " خلق های جهان سوم " می باشند. یعنی انترناسیونالیزم این گروه ها به جمع جبری همبستگی متقابل بین جنبشهای ملی خلاصه میشود که در عمل تفاوتی با بیش " کمبک متقابل " ناسیونالیست ها ندارد. حتی بخشی از این نیروها در عکس العمل به عواقب وخیمی که پیروی از منافع بورکراسی های دول کارگری شوروی و چین برای انقلاب جهانی داشته است، بخصوص بطور آتی تر و مستقیم تر، در عکس العمل به سیاست خارجی چین در سال های اخیر، به " تکیه به نیروهای خود " پناه آورده اند. اینس رفق با بریدن از تبعیت منافع انقلاب جهانی از منافع بورکراسی های چین و شوروی به جای حرکت به سمت انترناسیونالیزم انقلابی، با ادا مه جهت فعلی می توانند به بن بست ناسیونالیزم رجعت کنند. در این که پیروی اصلی انقلاب ایران نیروهای طبقاتی در خود این کشور هستند شکی نیست، ولی مهم تشخیص اینست که این نیروها جزئی جدا و مستقل از نیروهای طبقاتی در سطح جهانی نیستند. امپریالیزم یک سیستم جهانی است و طبقه حاکم ایران نیز بخوبی منافع مشترک خود را با امپریالیزم جهانی می شناسد. مازره بر طبقه یک چنین سیستمی نیز جز یک فراسد جهانی نمیتواند باشد. تجربیات مبارزات انقلابی در سایر کشورها و نیروهای انقلابی این کشور نیز " نیروهای خودی " انقلاب ایران هستند و نه صرفاً یاوران فرعی. مارکس، انگلس، لینن، و تروتسکی بین الملل های اول و دوم و سوم و چهارم را برای ادای " وظایف اخلاقی " پایه ریزی نکردند. دلیل وجودی این بین الملل ها فهم بین المللی

۶- متن این تلگراف در پیام دانشجو، شماره ۲، سال اول، ص ۶۳، تجدید چاپ شده است.

۷- البته بیرون ضد یق سیاستهای بورکراسی چین در سالهای اخیر تصویر دیگری از " تضاد عمده " دارند. برای اینان جهان، بجای دو بخش، اکنون بسد بخش منقسم است: دو ابر قدرت ("سوسیال امپریالیزم شوروی" و امپریالیزم آمریکا)؛ چین، برادران "سوسیالیست" وی و کشورهای " جهان سوم "؛ و کشورهای امپریالیستی صغیر نظیر کشور های اروپای غربی. " تضاد عمده " بین دو گروه اول است و بخصوص بین گروه دوم و " سوسیال امپریالیزم شوروی ". بنابراین در راه فعالیت با این دشمن اصلی همکاری با امپریالیست های صغیر نیز جایز است. بهبوده نیست که چین و بیرون قادر آن در کشورهای امپریالیستی غرب، باز بازار مشترک و فضای نظامی آنالانیا، این

مبارزات طبقاتی و در نتیجه ضرورت تمرکز تحریکات انقلابی و رهبری
انقلابی در سطح جهانی می باشد.
در بهر حال، دقیقاً بیش از این گرایش ها از انقلاب جهانی می باشد
معنی است که در عمل با جبهه ملی متفق القول اند که نیروهای مبارز
در مبارزات، بطور کلی، و به ویژه در فعالیتهای دفاعی، در درجه
اول خود مان (تکیه به نیروهای خود) و در درجه دوم سایر
دانشجویان "دنیای سوم" (نیروهای ضد امپریالیستی) می باشند.
فقدان یک بینش صحیح از فرآیند انقلاب جهانی، در عمل منجر
به تسلیم در مقابل مسائل ناشی از ناموزنی این فرآیند، بجای سعی
در غلبه بر آنها، می شود. "محظلهای کار دفاعی" به نیروهای "لیبرال"
در نظر رهبری سازمان آمریکا منعکس سطح متوسط آگاهی توده ای در
آمریکا و "ضد امپریالیست" ("دوستان دراز مدت ما") تقسیم
می شوند. در رابطه با "لیبرال ها" به نامه نگاری و جمع کردن امضا
برای تلگرافها و تقاضا نامه ها می پردازیم و با "نیروهای ضد امپریالیستی"
درگیر نظهرات ضد امپریالیستی و اعمال اولتیماتیستی می شویم.

این ناموزنی بین سطح مبارزات طبقاتی در ایران و در اروپای غربی
و آمریکای شمالی در سطح دیگری نیز سألده ای در مقابل کفد راسیون
قرار می دهد. که البته خود جنبه ای از همان سألده کلی است.
یکی از تکالیف کفد راسیون در کلیه فعالیتهایش و منجمله کارهای دفاعی
می بالا بردن سطح آگاهی سیاسی دانشجویان ایرانی است. چون این
آگاهی هم تحت اثر مبارزات طبقاتی در ایران و هم تحت اثر مبارزات
طبقاتی در سایر نقاط جهان شکل می گیرد. اما از آنجا که ناموزنی
بین انگشافت انقلاب ایران و مبارزات طبقاتی در اروپا و آمریکای کاپیتالیستی
خود را در ناموزنی بین سطح آگاهی دانشجویان ایرانی و سطح
آگاهی کلی در مبارزات طبقاتی این کشورها نیز منعکس می کند و علاوه
بر این گرایش های عینی ای که مستقیماً و آنابر شکل گیری آگاهی سیاسی
سی دانشجویان ایرانی تأثیر میگذارد با گرایش هایی که بر تغییر
سطح آگاهی سیاسی مبارزات طبقاتی در این کشورها اثر میگذارد الزاماً
ما یکسان و منطبق نیست، نوع فعالیتهای تبلیغاتی که کمک به بالا رفتن
آگاهی سیاسی دانشجویان ایرانی می کند متفاوت خواهد بود. در اینجا
دوباره تلفیق صحیح این فعالیتهای تبلیغاتی مطرح می شود و نه تجزیه
آنها به جلسات عمومی برای افزایش رزیم شاه که محدود به سخن
زانی های نشریحی اخلاقی در برهه فجایع دیکتاتوری شاه و شرایط
مضیبت بار زندگی توده مردم است و جلسات فرهنگی انجمن ها که
مختص بازرگانی آخرین مبارزات چریکی و یا هشدار دادن دنیا در برابر
خطرات "سوسیال امپریالیزم" است.

این تسلیم در مقابل ناموزنی عینی فرآیند انقلاب جهانی تا اواخر
دهه ۱۹۶۰ درست به این علت که در واقع مرکز ثقل انقلاب جهانی
در بخش انقلاب مستعمراتی بود، یعنی در واقع امکان عینی غلبه بر این
مسائل بسیار محدود بود، ناکفاتی خود را نشان نمی داد. ولی با
پایان دوره بسط اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم و به همراه آن شکست
رکود مبارزات طبقاتی در اروپا و آمریکای کاپیتالیستی، یعنی با شروع
دوره تازه ای از مبارزات انقلابی در این کشورها، بیشتر و بیشتر

۸- خود این بینش، در ضمن با بینش این گرایش ها از ماهیت انقلاب
در کشورهای عقب افتاده مرتبط می باشد. یعنی هنوز اسیر بینش
دوره ای بودن انقلاب در کشورها هستند. متأسفانه بحث کلیه
این نکات از حوصله این مقاله خارج است.

۹- متأسفانه آنچه در سند سیاتل تحت عنوان "تحلیل کلی" آمده
است، صرفاً توصیفی است و بی شبهه به "تحلیل" های اخلاقی
ماتریالیست ها نیز نمی باشد. "شرم آورترین مشخصه عصر ما" عین تر
شدن شکاف بین کشورهای امپریالیستی و جهان سوم، "ثروت مند تر
شدن کشورهای پیشرفته بقیعت فقیرتر شدن کشورهای عقب افتاده"،
است. "مبارزات مردم جهان سوم" است که از طریق تسهیم "زادبگانه"
لیبرالیست جهانی خوانان "توده های وسیعی را در ایالات متحده و
اروپای غربی بحزکت درآورده است. و مشخصه دوره فعلی در اینست
که بروسه انقلاب جهانی سیر صعودی خود را طی می کند. در این که
انقلاب مستعمراتی تأثیر عینی در رادیکالیسم نسل جوانی از انقلاب

نابستندگی و روشکمنگی خود را نشان دادند. اسفند در ایالات متحده
کشورها کفد راسیون نتوانسته است با این رشد مبارزات انقلابی و فعالیتهای
لیتهای خود را بسط دهد. و مینور سارن امروزه در این کشورها به
خصوص در اروپای کاپیتالیستی، شرایط مبارزات طبقاتی طوریست که امکان
فعالیتهایی بیش از صرفاً تبلیغاتی وجود دارد. برای مثال به تصمیم
اجیر اتحادیه کارکنان دانشگاه آزاد Open University در انگلستان اشاره
ره می کنیم. این اتحادیه بنا به پیشنهادی و ابتکاری از کارمندان
فرانسویس کسلز Francis Castles بمنظور اعتراض به شرایط خفقان سیاسی
حکفرما در ایران و بخصوص اعتراض به دستگیری صادق زیباکلام را
نشجوی ایرانی دانشگاه برادفورد که از تابستان سال گذشته پس
از سفر به ایران ناپدید شده و گویا در زندان و تحت شکنجه است
تصمیم گرفت تا زمانی که دولت ایران اطلاعات لازم در مورد زیباکلام را
در اختیار دانشگاه نگذاشته، از ادامه همکاری با پروژه دانشگاه
آزاد ایران خود داری کند. امکان یک چنین اقدامی چندین سال پیش
شاید اصلاً وجود نداشت، ولی در شرایط فعلی مبارزات طبقاتی وسیعاً
وجود دارد و چنانچه کفد راسیون با درک صحیح از ارتباط مبارزات
خود با مبارزات طبقاتی در این کشورها بتواند ابتکار عمل را در این
نوع فعالیتهای بدست گیرد صدها برابر بیشتر دولت ایران را تحت فشار
خواهد گذاشت تا با نمایشهای اعدام خیابانی و اعتصاب غذای پراکنده
کند.

همچنین با مبارزات طبقاتی در این کشورها، مبارزات دانشجویی
بان ایرانی نیز در شرایط بسیار مساعد تری قرار میگیرد، دیگر بصورت
فعالیتهای منزوی و محدود به نیروهای بسیار کمی نیست. سایر نیروها
اجتماعی ای که در این کشورها، در این دوره بحران عمیق اقتصادی و
اجتماعی سرمایه داری، بحزکت درآمده اند با همان دشمنان طبقاتی
ای روبرو هستند که مبارزین کفد راسیون. حمله یک دولت اروپایی
به دانشجویان ایرانی دیگر صرفاً یک حمله منزوی به یک عده "خارجی"
یلاکری نیست، اقشاری که در مبارزات طبقاتی این کشورها درگیرند
بیراختی یک چنین حمله را حمله به خود و حقوق خود می بینند و اما
ده به درگیری عملی برای دفاع از این دانشجویان هستند. دقیقاً
درک این حلقه های رابط بین مبارزات کفد راسیون و مبارزات طبقاتی
در این کشورهاست که راه پیشبرد این مبارزات را نشان می دهد.

گفتیم که نتیجه عذرک ماهیت انقلاب جهانی و علل ناموزنی
انکشاف بخشهای مختلف آن تقسیم و تجزیه فعالیتهای کفد راسیون
بچون در اروپای غربی و آمریکای شمالی گذاشته است هیچ تردیدی نیست
بخصوص انقلاب ویتنام. بحق می توان گفت که از نظر سیاسی قشر وسیعی
از نسل تازه انقلابیون در این کشورها فرزندان انقلاب ویتنام می باشند
ولی سوال اینست که چرا در دهه ۱۹۵۰ انقلاب مستعمراتی همین
تأثیر را در این کشورها نگذاشت؟ ویژگی سالهای دهه ۱۹۶۰ صرفاً
صعود انقلاب جهانی نیست، بلکه پایان دوره بسط اقتصادی پس از
جنگ و بالا رفتن مبارزات طبقاتی در اروپای غربی و آمریکای شمالی است.

فرانسه مه ۱۹۶۸، ایتالیا ۱۹۶۹، پرتغال امروز و آسیایای فردا
دقیقاً در این "شرایط نوین" بود که اوج انقلاب مستعمراتی توانست
چنان تأثیرات عمیق بر آگاهی سیاسی نسل تازه ای از انقلابیون در اروپای
پای غربی و آمریکای شمالی بگذارد. بدون درک این ویژگی، یعنی
تغییر مرکز ثقل انقلاب جهانی و علل عینی این تغییر، نویسندگان سند
سیاتل خود را در مقابل اعتراض رهبری سازمان آمریکا خلع سلاح شده
می یابند. در رد سند سیاتل، رهبران سازمان آمریکا می گویند رشد
جنبش ضد جنگ، سیاهان و زنان (که در سند سیاتل به آن اشاره شد)
پدیده نوینی نیست و در نتیجه نیازی به تغییر پیش دفاعی کفد راسیون
سبون هم نیست. ج-یاوری، یکی از نویسندگان سند سیاتل هم در جواب
می گویند: ما هم گفتیم اینها شرایط نوینی است، صرفاً گفتیم که در آمریکا
امکانات کار دفاعی وسیع وجود دارد. آیا این امکانات قبلاً هم وجود
داشت؟ اگر نه، چه عواملی این "امکانات" را بوجود آورده است؟
ماهیت گرایش عینی ای که این امکانات را بوجود آورده است چیست؟
بعدها خواهیم دید که عدم درک ماهیت این گرایشها و صرفاً فهم
تجزیه از وجود آنها، در عمل به دنباله روی از این امکانات می انجامد

فعالیت‌های مخصوص "لیبرال‌ها" (دوستان کوتاه ما) و فعالیت‌های "مخالف‌گرایان" (دوستان دراز مدت ما) بوده است، یعنی سرخ آوردن در مقابل مشکلات عینی ناشی از این باور و در نتیجه فقدان چشم‌انداز برای ترفیق این مبارزات حتی در شرایط کنونی که بطور روزافزونی امکان عینی چنین ترکیبی وجود دارد.

رفقای طرفدار سند سیاتل و گرایش "دانشجویان ایرانی - ستاری انجمن باز - دمکراتیک و آرام" و فعالیت "کیفی" نیز در عمل در مقابل این باور و روی سز تسلیم فرود آورده اند، منتهی نه با تقسیم و تجزیه فعالیتها، بلکه با حذف فعالیت‌های نوع دوم کفد راسیون یا بقول خودشان عملیات "ماوراء چینی".

این رفتار تجزیه در یافته اند که "امکانات کار دفاعی وسیع در امریکه وجود دارد". تجزیه دیده اند که سازمان امریکه نتوانسته است با استفاده از این امکانات چنین کار دفاعی وسیعی را سازمان بخشد و بنابراین دنبال کند. بدنبال یافتن جواب به این سؤال که علت این ناتوانی کجاست به این جواب رسیده اند که رهبری سازمان امریکه ماثوئیسست است، باین دلیل نمی‌تواند کجیته های وسیع دفاعی بسازد! در هیچ کجای سند سیاتل و یا مقاله "تحلیلی انتقادی از سیاست دفاعی سازمان امریکه" روشن نمی‌شود که دقیقاً و مشخصاً ارتباط بین ماثوئیزم رهبری سازمان امریکه و عجز آن از ساختن کمیته های وسیع دفاعی چیست؟ بخصوص در این مقاله آخری این موضوع مکرراً تکرار شده است: "گام اول" برای درک علت ورشکستگی سیاست دفاعی سازمان امریکه در افضای منشاء آن - استالینیسم - نهفته است. (پیام دا-نشجو، شماره ۳، سال اول، ص ۱۷)

از نقطه نظر کیفی سیاست رهبری سازمان امریکه با سیاست هائی که موجب کرد تا ۲۸ مرداد گشت، تفاوتی ندارد. همان سیاست استالینیستی، منتها امروز ذریع جینی اش ماثوئیسست است. به همین دلیل [۱] نیز قادر به ساختن چنین کمیته هائی نمیشد. (همانجا، ص ۱۸)

"برنامه" ماثوئیسستی رهبری سدی بر سر تشکل و مبارزه پیگیر برای نیل به این هدف [افشای اختناق در ایران و مبارزه برای رها کردن زندانیان سیاسی] گشته است. (همانجا، ص ۲۴، تأکید در اصل)

لیکن هیچ ماثوئیسستی قادر نیست که به دفاع پیگیر از زندانیان سیاسی، و افشای اختناق ایران، دفاع از انقلاب ظفار و حقوق ملیتهای ستمدیده ایران بپردازد. (همانجا، ص ۲۷، تأکید در اصل)

ولی ارتباط مشخص و منطقی بین ماثوئیزم رهبری سازمان امریکه و شکست سیاستهای دفاعی آن به تخیل خواننده واگذار شده است. صرف نظر از تکرار مرتب ماوراء چینی بودن سیاستهای این رهبری تنها در یک چانوئیسند این ربط را برقرار کرده است:

"اگر بوروکراسی پکن از زندانیان سیاسی دفاع می نمود انعکاشش را در رهبری سازمان امریکه می دیدیم. در عوض آنها از شاه دفاع کرده اند و اینست که بحران رهبری را در سازمان بوجود آورده است." (همانجا، ص ۲۹)

یک چنین "تحلیلی" البته نمی‌تواند توضیح دهد که چرا رهبری سازمان امریکه تا قبل از تغییر سیاست خارجی چین قادر به ساختن چنین کمیته هائی نبود؟ بی شک این رفتار پاسخ خواهند داد که در این مرحله قبلی ماثوئیسست ها از یک فاز "ماوراء چینی" می‌گذشتند و با افعال "سکتاریستی" و "ماوراء چینی" خود باعث منزوی شدن سازمان از این "امکانات وسیع" شده اند. این "تحلیل" نمی‌تواند توضیح دهد که چرا سایر گرایش های ماثوئیسستی که سیاست خارجی چین را مورد انتقاد قرار می دهند و یا گرایش هائی که از سوا-آ-کائوگوری ماوراء چینی یک مفهوم مطلق نیست. اینکه آیا یک آکسیژن مخصوص با یک شعار مشخص "ماوراء چینی" است یا نه بستگی بسطح مبارزات طبقاتی در یک مقطع مشخص دارد. در نتیجه یک آکسیژن و یک شعار که ممکن است در رابطه با سطح مبارزات طبقاتی در امریکه "ماوراء چینی" نمایند، الزاماً از نقطه نظر نیازهای مبارزات طبقاتی در ایران، سطح آگاهی دانشجویان ایرانی در امریکه "ماوراء چینی" نیست.

بقی مشابه منتج هستند ولی بکلی با تبعیت منافع انقلاب ایران از منافع بوروکراسی های دول چین و شوروی مخالفند. قادر به ساختن کمیته های وسیع دفاعی نیستند؟ توضیح نمی‌دهد که جبهه ملی چرا قادر به ساختن این کمیته ها نیست؟

مادر بنا لا سعی کردیم بطور خلاصه رابطه بین ماثوئیزم و ناسیونالیسم لیزم گرایشهای مختلف درون کفد راسیون را با عدم درک شان از ناموزونی انکشاف بخشهای مختلف انقلاب جهانی، چه در دوره قبلی از مه ۱۹۶۸ و چه در دوره فعلی، و انعکاس این فقدان را در سیاست ستیهای دفاعی (و فرهنگی) نشان دهیم. آنچه اکنون می‌خواهیم روشن کنیم اینست که سیاست دفاعی پیشنهادی رفقای طرفدار سند سیاتل و سازندگان "کیفی" در کجا خطا می‌رود.

بنا به این رفتار یکی از دلایل عدم موفقیت سازمان امریکه در ساختن کمیته های دفاعی وسیع و مؤثر اتخاذ مستد های سکتاریستی، محدود و مستثنی و متمایز نمودن شرکت کنندگان در یک جریان دفاعی بنا به معیارهای ایدئولوژیک، برگزیدن شعارهای ماوراء چینی، و در نتیجه منزوی کردن و غیر مؤثر ساختن فعالیت‌های دفاعی است. بجای ایسین متد ها، وظیفه ما بسیج هرچه بیشتر افکار عمومی امریکه بدور شعارهای مشخص در رابطه با سطح آگاهی توده ای مردم امریکه است.

باید اذعان داشت که منطقی و غلطکرد "کیفی" کاملاً مطابق با نظریات منعکس در سند سیاتل و مقالات پیام دانشجو بوده است. این کمیته دقیقاً بر این پایه ساخته شده است که با در نظر گرفتن سطح آگاهی توده های مردم امریکه امکان اینکه نیروهای وسیعتری را در دفاع از نویسندگان و هنرمندان در بند شاه بسیج کنیم بیشتر است تا اگر بخواهیم مثلاً از کلیه زندانیان سیاسی که شامل گروه های سیاسی کمونیستی و چریکی هم میشود دفاع کنیم. بر پایه این منطق که برای اینکه بتوانیم نیروهای هرچه وسیعتری را بسیج کنیم منطقاً و الزاماً با آن شعاری را که دور آن بسیج می‌کنیم حتی المقدور محدودتر انتخاب کنیم. یعنی اینکه هرچه مطلب مورد بسیج محدودتر انتخاب شود احتمالاً دارد نیروهای وسیعتری را بتوانیم پیدا کنیم که اگرچه ممکن است بر سر تمام مطالب دیگر با ما مخالف باشند، ولی سران مطلب محدود موافق ما باشند و حاضر به همکاری با ما. این رفتار چنان شیفته این منطق شده:

۱- اشکال این رفتار در برقراری ارتباط بین این دو سائل مربوط به درک ناصحیح آنها از ماهیت کفد راسیون و بحران فعلی آن است. نیروی حیات کفد راسیون را اساساً در "آگاهی ملی" دانشجویان ایرانی می‌دانند. "آن نیروی اجتماعی که علی رغم مسائل مختلف - فشار دولت ایران و دولت دیگر، غیر قانونی بودن آن، تهدیدها، خطر ۲-۳ سال زندان و هتفه و همه - کفد راسیون را زنده نگه داشته چیست؟ این آگاهی ملی ماست. میدانیم که جنبش ملی ما بر علیه غارتگری امپریالیسم و پایگاه داخلی آن سلطنت بوجود آمد. این آگاهی ملی ایرانی است که کفد راسیون را زنده نگه داشته است. این آگاهی ملی مردمی ستم زده است. مبارزه ملی ما برنامه اصلی ماست و ادامه این برنامه حیات ما را تضمین نموده است." (پیام دانشجو، شماره ۳، سال اول، ص ۱۴-۱۵) و در نتیجه علت بحران فعلی کفد راسیون را در تضاد ما بین "منافع جنبش ملی" و منافع بوروکراسی پکن می‌بیند. به همین دلیل هم بحث‌های این رفتار در مورد دلیل بحران کفد راسیون با بحث‌های ناسیونالیست درون کفد راسیون تفاوتی ندارد. در واقع ریشه اساسی بحران فعلی کفد راسیون تضاد بین "منافع جنبش ملی" و منافع بوروکراسی پکن نیست. ریشه اساسی این بحران در تضاد بین برنامه کفد راسیون و نیروهای داخل رهبری آن [ناسیونالیسم و پیشروان آن از انقلاب] که دقیقاً موجه "اتحاد" نیروهای داخل رهبری است در این "مرحله از انقلاب" ایران. ما به هیئت عینی انقلاب ایران - انقلابی مداوم - می‌باشیم. این تضاد در سالهای اخیر، با تشدید و تعمیق مبارزات طبقاتی در ایران بحران شدید داخل کفد راسیون را ایجاد کرده و ما را ایسین جنبش دانشجویی قاطعاً چشم انداز طبقاتی، چشم انداز سوسیالیستی، اتخاذ کرده است. این بحران ادامه خواهد یافت. تغییر سیاست خارجی چین صرفاً این بحران را تشدید کرده است و باعث شده که بشکل خصوصی فعلی ظاهر شود.

دیکری برای آزادی بند هفت در ایران؟ و هزاران طالب غیرالتماسی تنها راهی که می تواند این عنصر دلیخواهی بودن را حذف کند و از دنباله روی مبارزین آگاه از سطح آگاهی و مبارزات توده ای در هر مرحله جلوگیری کند دقیقاً اینست که با تحلیل شرایط عینی تعیین کنیم که قدم بعدی مبارزات کدام است؟ مسأله ای که در این سطح از مبارزات نیازهای عینی و قدمهای بعدی پیشرفت مبارزه را مشخص می دهند کدامند؟ کدام افشار درگیر این مبارزات هستند و از اهمیت این مبارزات بعنوان قدم بعدی جنبش آگاهند؟ تنها از این طریق است که عناصر آگاه انقلابی می توانند نقش خود را در رهبری این مبارزات ایفا کنند.

از این لحاظ تجربه اخیر دفاعی سازمان دانشجویان ایرانی در لندن مثال بسیار آموزنده ای است. پس از رسیدن خبر کشته شدن زندانیان سیاسی در ایران این انجمن تصمیم به برقراری بیکت اعتراضی در مقابل سفارت ایران در لندن و بخش وسیع اطلاعیه در این باره گرفت. خواست این بیکت اعتراضی از دولت ایران اجازت ارسال فوری بنسخت هیأت پزشکی به ایران برای بازدید از اجساد این ۹ نفر و تعیین علت مرگ آنان و همچنین ارسال هیأت های پزشکی و حقوقی برای بازرسی شرایط زندانیان سیاسی در ایران بود. سازمان غو بین المللی نیز که چندین سال پیش تعدادی از این ۹ نفر را (گروه جزئی) بعنوان زندانیان خود پذیرفته بود همین خواست را بگوش دولت ایران رسانده بود. قریب یک هفته بعد عده ای از اعضای کنفد راسیون به منظور شکستن سکوت مطبوعات انگلیس درباره کشتار اخیر زندانیان سیاسی در ایران دست به اشغال سفارت ایران در لندن زدند. پلیس مسلح انگلیس در عرض مدت کوتاهی (۲۱ نفر از اعضای کنفد راسیون را در این رابطه دستگیر کرده، بزندان فرستاد. قریب ۲۰ ساعت پس از دستگیری هنوز حتی انتهای هم علیه این رفا اقامه نشده بود. سرانجام روشن شد که دولت انگلیس بیکار دیگر متوسل به استفاده از قانون "نوطه" شده است. با وجود اینکه حتی خود مدعی العموم اقرار داشت که اشغال سفارت در آرامش کامل و بدون وارد آمدن کوچکترین خسارتی صورت گرفت و دستگیرشدگان بدون مقاومت در مقابل پلیس و یا هیچ گونه درگیری سفارت را ترک کردند، این رفا بیست و یک هفته بدون تعیین وجه الضمان در زندان نگاه داشته شدند. فقط پس از یک هفته فعالیت دفاعی وسیع توسط "کمیته دفاع از آزادی ایران" بود که بالاخره دادگاه با تعیین وجه الضمان های سنگین به آزادی این رفا رضایت داد.

بمحض دستگیری این رفا، انجمن لندن دست به تشکیل کمیته دفاعی زد. این کمیته دفاعی بصورت جبهه واحدی از کلیه سازمان ها، گروه ها، و افرادی که آماده فعالیت بودند تشکیل شد. مسأله های

۱۴- این دلیخواهی شدن مطالب مورد مبارزه و تشکل در پیشنهاد این رفا برای رفع بحران فعلی کنفد راسیون نیز منعکس است. بنا به ایشان بجای این بحث های ایدئولوژیکی و مجرد وی سر دانشجویان باید سریک برنامه عملی متشکل شوند. برنامه عملی پیشنهادی آنها هم عارت از سه نکته زیر است:

- ۱- دفاع از زندانیان سیاسی
- ۲- دفاع از حقوق ملیتهای ستمدیده ایران و به طور مشخص مبارزه برای آزادی زبان در ایران
- ۳- مبارزه پیگیر وسیع برای خروج کلیه نیروهای نظامی شاه از طفار.

گذشته از اینکه صرف انتخاب سه مطلب بصورت برنامه عملی کنفد راسیون بحران پرسپکتیو فعلی را حل نخواهد کرد، این سؤال باقی می ماند که چرا این سه مطلب بخصوص؟ چرا به این سه نکته جدید بلکه دیگر هم اضافه کنیم؟ این رفا در انتخاب این سه مطلب بخصوص چه معیاری بکار برده اند؟ در نوشته های اولیه این رفا دفاع از حقوق زنان ایرانی نیز یکی از وظایف اصلی جنبش دانشجویی بشمار آمده بود. رجوع شود به پیام دانشجوی شماره ۱، سال اول، ص ۲۸. پس چرا این نکته یکی از نکات برنامه عملی فعلی نشان نیست؟

مردی که حتی از خود نمی پرسند کدام نیروهای احتمالی (با کدام سطح آگاهی) در جامعه آمریکا وجود دارند که حاضرند از نویسندگان و مترجمان زندانی دفاع کنند ولی حاضر نیستند از محرومین سایر حقوق دگرزانیک دفاع کنند (مثلاً از کارگری که بعلت فعالیتهاى سندیکائی زندانی شده است)، یعنی از حقوق دگرزانیک سایر زندانیان سیاسی؟ ادامه منطقی این روش نوع اطلاعیه هائی است که "کیفی" در دفاع از ویدا حاجبی چاپ کرده است.^{۱۲} این اطلاعیه خطاب بهمینست-ها نوشته شده است. منطبق این انتخاب، چه فعالین "کیفی" خود آگاه باشند چه نباشند، فقط این می تواند باشد که همینستها حاضرند از ویدا حاجبی چون زن است دفاع کنند ولی حاضر نیستند از سایر نویسندگان و هنرمندان چون مرد هستند دفاع کنند. حتی از این هم يك قدم جلوتر رفته اند و در پایان این اطلاعیه از "کلیه همینستها" خواسته اند که در دفاع از ویدا حاجبی نامه ها و تلگرافهای خود را به هویدا (نخست وزیر)، اردشیر زاهدی (سفیر ایران در آمریکا) و اشرف پهلوی و فرج پهلوی بفرستند! تنها

معنی این کار (چه خود فعالین "کیفی" از آن آگاه باشند و چه نباشند) این می تواند باشد که يك زن از طبقه حاکمه ایران در مقابل زنان زندانی سیاسی احتمالاً بیشتر "حساسیت" نشان خواهد داد تا همین زن در مقابل زندانیان سیاسی مرد و یا تا يك مرد از طبقه حاکمه ایران.

اشتباه اساسی این منطق در درك ناصحیح از همان "امکاناتی" است که این رفا در آن صحبت می کنند. برای بسیج هرچه وسیع تر نباید دید چه نیروهای اجتماعی در شرایط مخصوص فعلی مبارزات طبقه حرکت درآمده اند ("امکانات موجود") و یا می توانند بحرکت درآیند و تحت عملکرد چه گرایشاتی. این رفا این واقعیت را که باید از سطح آگاهی فعلی توده ها شروع کرد (با در نظر گرفتن نیازهای عینی مبارزات طبقاتی) با این معنی می گیرند که در نتیجه باید حول شعارهاى مبارزه کنیم که در این سطح فعلی آگاهی برای توده ها قابل فهم باشد. و صرف این مبارزه باعث بالا رفتن سطح آگاهی می شود. این دید، در واقع نیمه - حقیقت است و يك نیمه اساسی دیگر را فراموش می کند. و آن اینکه اگرچه صحیح است که باید از سطح فعلی آگاهی شروع کرد ولی سئواله به اینجا ختم نمی شود. باید بتوانیم با تحلیل شرایط عینی و سطح مبارزات آن گرایش هائی را که دارند باعث می شو افشاری در عمل بحرکت درآیند و جلوتر از این سطح فعلی بزنند درك کنیم و با دخالت آگاهانه خود این حرکت را تسریع کنیم. از طریق پیش برد این گرایشهاست که سطح مبارزات و آگاهی توده ای نیز بالا خواهد رفت. یعنی بسیج نیروهای وسیع تر در عمل نه از طریق محدود کردن مبارزه و امید به نیروهای (خیالی) که سرتام سایر مسائل با ما مخالفند ولی سریک سئواله بخصوص حاضر بهمکاری هستند صورت می گیرد، بلکه با دیدن ربط يك سئواله مشخص با سایر گرایشهای کلی تر مبارزات طبقاتی. صرف شروع از سطح فعلی آگاهی و صرف مبارزه و درگیری در عمل برای بالا رفتن این سطح آگاهی کافی نیست. باید دید چه گرایشهای عینی، در کجا و به چه شکل، در حال شکستن و جلوتردن این سطح فعلی مبارزات و آگاهی اند؟ افشار درگیر این مبارزات کدامند؟ بدون درك این گرایشها، شروع از سطح فعلی آگاهی توده ها در عمل بمعنی تسلیم در مقابل این سطح فعلی، بمعنی دنباله روی از سطح مبارزات طبقاتی بجای رهبری آن، می شود. علاوه بر این انتخاب نوع و شکل فعالیتها کاملاً دلیخواهی می شود و غیر مؤثر، مگر اینکه تصادفاً نوع و شکل انتخابی با آنچه از بررسی این گرایشها حاصل می شود یکی از ابز درآید! مثلاً چرا این رفا کمیته برای آزادی اندیشه و هنر تشکیل داده اند؟ چرا کمیته ای برای آزادی حقوق صنفی تشکیل دهیم؟ و یا کمیته دیگری برای تساوی حقوق زن در ایران؟ و یا کمیته

۱۲- عنوان اطلاعیه اینست:
A CALL TO FEMINISTS: DEFEND VIDA HADJEBI-TABRIZI!

۱۳- در مورد کلیه سایر زندانیانی که "کیفی" از آنها دفاع کرده، نامه ها و تلگرافها را فقط به هویدا و زاهدی خواسته اند فرستاده شود.

در مقابل انجمن لندن قرار داشت این بود که بر اثر این آکسیون همه اشغال، حکومت و فاعل فاعل از ۲۰ نفر در مقابل حمله دولت انگلیس ظاهر این آکسیون را در طرح شرایط حفظان سیاسی حکم بر ایران مطبوعات انگلیس عمیق تر و وسیع تر کنند و هم بتواند از راه این دفاع برای از حقوق ابتدائی خود یعنی حق فعالیت سیاسی مؤثرانه دفاع نماید.

و با این صحنه از ارتباط این حمله بخصوص دولت انگلیس استخوان ایرانی با شرایط مبارزات طبقاتی در خود انگلیس یعنی با حملات مشابه و روزافزون دولت انگلیس در سالهای اخیر به جنبش های کارگری و دانشجویی و سایر جنبش های مترقی از طریق سعی در محدود کردن حقوق دمکراتیک آنها و همچنین درک صحیح از ارتباط این حمله دولت انگلیس با سیاست دولت انگلیس در مورد ایران همگامی های وسیع بین رژیم شاه و دولت انگلیس در زمینه های اقتصادی و سیاسی، انجمن لندن موفق شد با ساختن جبهه واحد وسیعی در دفاع از ۲۱ نفر به وجه مؤثری قدمهای مثبتی در راه هردوی این اهداف بردارد.

یعنی بجای تقسیم کار دفاعی بین کارها " لیبرال ها " (یعنی درخواست کمک قانونی و تبلیغاتی از سازمان حقوق مدنی، اعضای پارلمان و نظیر آن) و کارها " دوستان دراز مدت " (یعنی تبلیغات اولتیماتومیستی درباره دفاع از زندانیان سیاسی ایران و افشای رژیم بورژوازی فاشیستی " شاه در بین دانشجویان خارجی ") خلقهای گوناگونی و با احیای در درجه دوم هیئت گروه های سیاسی چپ انگلیس و با بجای حذف فعالیت های " ماورا " چپی " نوع دوم " محدود کردن کار به صرف دفاع تجزیه ای از ۲۱ نفر، رفقای فعال در این کمپین دفاعی با درک حلقه رابط بین مبارزات دانشجویان ایران با سایر مبارزات طبقاتی در انگلیس موفق به تلفیق کلیه جوانب فعالیت های دفاعی و ساختن یکی از وسیعترین و مؤثرترین کمپین های تبلیغی در سالهای اخیر در انگلستان شدند. حمله دولت انگلیس به دانشجویان ایرانی به درستی جزئی از حمله کلی ترین دولت به جنبش کارگری (در سطح عام آن) دیده شد. با تعمیق بحران سرمایه داری جهانی و رشد مبارزات طبقاتی در کشورهای اروپای کاتالیستی در چندین سال اخیر، در اغلب این کشورها گرایشاتی تحت رهبری " دولت قوی " دیده می شود. یعنی بحران بورژوازی را ادامه " بی دیدن " تسلط خود برجای خود را به صورت سعی دولت در محدود کردن آزادی های دمکراتیک جنبش کارگری، یعنی محدود کردن حق کارگران و انتشار ستند دیده در شکل و سازماندهی مبارزات خود علیه سرمایه، نشان می دهد. یکی از اشکال خاصی که این حملات در انگلستان در سالهای اخیر بخود گرفته " استفاده مبتدیان از قانون " نوطه " است. این قانون مکرراً بر علیه اعتصابات کارگری کارگران ساختمانی در شروزبری (Shrewsbury)، بر علیه فعالین در جنبش خروج نیروهای انگلیس از ایرلند (پاسیفیست هائسی که بعلت بخش اطلاعاتی میان سازمان انگلیسی تحت محاکمه هستند)، بر علیه اشغال کنندگان خانه های خالی، علیه کارگران مهاجر در انگلیس، علیه دانشجویان متعارض در دانشگاه ها و ... بکار رفته است. دقیقاً با درک این رابطه بین مبارزات دانشجویان ایرانی در لندن (در رابطه با شرایط عینی مبارزات طبقاتی در ایران)، و این شرایط مبارزات طبقاتی در انگلیس بود که کمیته دفاعی ساخته شد. با جسیدن به این حلقه رابط کمیته دفاع موفق به درگیری این نیرو های شد که در خود جنبش کارگری انگلیس بر سر مسائل مشابه حرکت درآمده بودند و خود را در شرایط مشابه در مقابل دولت انگلیس

می دیدند. کمیته دفاع بصورت جبهه واحدی مشکل از بین آرد. سازمان ساخته شد. شعارهای مرکزی دفاع بجای " رفع اتهام از ۲۱ نفر " و احیاناً " خنثی سازی آن با اولتیماتوم هائی بنظر " مرگ بر ایران " لیبرال " و " مرگ بر شاه قاتل و خائن " و یا صرفاً " رفع فوری اتهام از ۲۱ نفر " و محدود کردن آن به " این یک شعار، دقیقاً از چنین بینشی سرچشمه می گرفت و در کلیه نشریات، اعلامیه ها و سخنرانی های کمیته دفاع منعکس بود. این شعارها عارت بودند، از: رفع فوری اتهام از ۲۱ نفر - دفاع از زندانیان سیاسی ایران - قطع همکاری حکومت کارگری انگلیس با رژیم شاه - ختم فعالیت های ساواک در انگلیس - رفع کلیه محدودیات بر فعالیت های سیاسی توابع خارجی در انگلیس - از بین بردن قوانین " نوطه " .

با چنین سرآغازی، وسیع ترین فعالیت های دفاعی شروع شد. در سراسر انگلیس، در دانشگاه ها، شوراهای صنفی (Trades Council) اتحادیه های کارگری، شعبات محلی حزب کارگر، جلساتی ترتیب داده شد و به سخنگویان کمیته دفاع فرصت وسیعی در تبلیغ تمام جوانب این کمپین دفاعی داده شد. برای اولین بار سئوال حفظان سیاسی در ایران وسیعاً به جنبش کارگری انگلیس، به اتحادیه های کارگری، به اتحادیه ملی دانشجویان و ... کشانده شد. چندین شعبه اتحادیه کارگری و شوراهای صنفی در پشتیبانی از ۲۱ نفر قطعنامه گذراندند و از کمیته دفاع دعوت کردند در جلسات آنها شرکت کرده، درباره ایران صحبت کنند. مقالاتی درباره ایران در نشریات اتحادیه ها و نشریات چاپ رسیده. اثر این کمپین بخندی بود که حتی روزنامه های بورژوازی نیز مجبوریم درج اخبار مربوطه شدند. تظاهرات وسیعی ترتیب داده شد. در روزهای محاکمه چند صد نفر در بیگ اعتراض در مقابل دادگاه شرکت جستند و در عین حال دقیقاً بخاطر موفقیت این کمپین در عرض چندین ماه گذشته تعداد

کنیری دانشجویان جدید به انجمن لندن پیوسته اند. یعنی در عمل نشان داده شد که حتی برای ساختن مؤثر جنبش دانشجویی نیز بهترین راه فعالیت های عینی موفقیت آمیز در رابطه با نیازهای مبارزات طبقاتی ایران و از طریق یافتن ربط این مبارزات دانشجویی با مبارزات طبقاتی کشور مقیم است. * * *

واضح است که در این يك مقاله نمی توان تمام مسائل مطروحه در جدول ها و مبارزات بین دانشجویان گرایش " دانشجویان ایرانی برای انجمن دمکراتیک باز و آرام " و رهبری سازمان آمریکا را بحق و به تفصیل بررسی کرد. در اینجا سعی کردیم صرفاً به مهمترین مسائل اشاره کنیم. اما آنچه می خواهیم در پایان تأکید و تکرار کنیم اینست که تنها با طرد روشهای غیر اصولی و بورکراتیک رهبری سازمان آمریکا علیه دانشجویانی که با آنان مخالفت سیاسی دارند است که حتی بحث عمیق و روشن این مسائل ممکن می شود. و این جدل عینی می تواند در خدمت پیشبرد مبارزات در آید و نه در خدمت " تصفیه " مخالفین. رهبران سازمان آمریکا، و همچنین کفدراسیون جهانی در تأیید تصمیم سازمان آمریکا، با انتخاب راه دوم به مسؤلیت خود در رهبری جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور پشت کرده اند. اولین قدم در راه تصحیح این سلب مسؤلیت بازگشت کلیه دانشجویان ایران اخراج شده به کفدراسیون و برسمیت شناختن حق آنان در شکل خود بصورت گرایشی مستقل می باشد. برعکس ادامه روش های کنونی بنا به منطق خود منجر به تشدید بحران های داخلی کفدراسیون بدون روشن شدن پایه های سیاسی آن خواهد شد.

تابستان ۱۳۵۴
م. شایقی